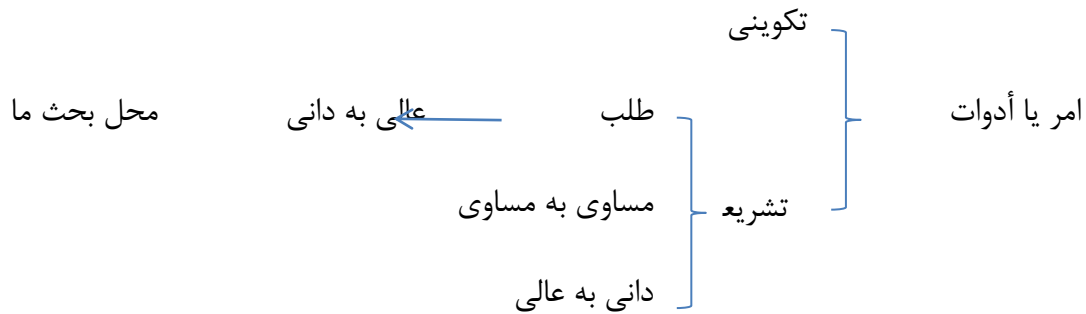


۴. امر و أدوات طلب



طلب

بلا عنایه: ماده امر: آمُرُک، یَأْمُرُک؛ صیغه امر: اِفْعَلْ

بالعنایه: مانند جمله خبریه‌ای که در مقام طلب استعمال شود

قسم اول: ما یدُلُّ علی الطلبِ بلاعنایه یعنی بدون هیچ عنایت و توجه مازادی دلالت بر طلب می‌کند مانند ماده امر یا صیغه امر

(پاورقی: ماده امر، دلالت بر طلب می‌کند با همین مفهوم اسمی‌ای که دارد.)

صیغه امر هم دلالت بر طلب می‌کند و صیغه امر، مصداق حقیقی است برای طلب)

قسم دوم: دلالت بر طلب می‌کند با عنایتی مثل جمله خبریه‌ای که در مقام طلب استعمال میشود مانند: مَنْ شکَّ بَینَ الرَّکْعَةِ الْأُولَى وَ الثَّانِيَةِ يُعِيدُ صَلَاتَهُ که يُعِيدُ صَلَاتَهُ جمله خبریه است منتهی معنای طلبی دارد که شخص باید این کار را انجام دهد و این معنای انشایی طلب با یک عنایت و توجهی فهمیده می‌شود.

اشکال به قسم اول: صیغه طلب، دلالت بر طلب نمی‌کند زیرا که طلب، معنای اسمی است و صیغه امر، هیئت است و هیئات، معنای حرفی دارند (همانطور که من، دلالت بر ابتدائیت نمی‌کند، صیغه اِفْعَلْ هم دلالت بر طلب نمی‌کند).

جواب: صیغه امر، دلالت بر نسبت ارسالیه می‌کند. در نسبت ارسالیه، ما یک مُرْسِل (امر کننده) داریم و یک مُرْسَل (امر شده). یک نسبتی بین این دو برقرار شده که این نسبت را از صیغه امر می‌فهمیم. پس صیغه فعل امر

دلالت می کند بر طلب؛ (پاورقی: به دلالت تصویری) البته با واسطه (بدون واسطه و مستقیم نمی تواند دلالت بر طلب کند).

از جمله اموری که اکثر اصولیین قبول دارند این است که ماده و هیئت امر، دلالت بر طلب وجوبی دارد. (پاورقی: به حکم تبادر و بنابر عرف عام که اگر کسی امر مولی را امتثال نکند، او را مذمت می کنند)

سوال: منشأ دلالت امر بر وجوب، کجاست؟ دلالت وضعی است یا عقلی؟ آیا از لفظ، چنین وجوبی فهمیده نمی شود؟

جواب:

قول اول (صاحب کفایه): منشأ دلالت امر بر وجوب، وضعی است؛ یعنی لفظ امر وضع شده است برای طلبی که لزوم را می رساند. (پاورقی: هر چند همه منشأهای دیگر مثل قرینه و ظهور حال و... باطل شوند.) دلیل این مطلب نیز، تبادر است.

قول دوم (محقق نائینی): منشأ دلالت امر بر وجوب، عقل است و از لفظ، فهمیده نمی شود. آنچه که از لفظ امر می فهمیم، مطلق طلب است. اما اینکه این طلب، وجوبی باشد یا نباشد، از لفظ فهمیده نمی شود. عقل می گوید طلبی آمده و در کنار آن هم رخصت و اذنی داده نشده است. پس در اینجا عقل حکم می کند چنین طلبی، امتثال شود.

اشکالات شهید صدر به مرحوم نائینی:

اولا: شما می گوئید ما چگونه می فهمیم که طلب، وجوبی نیست، در صورتی که همراه با ترخیص باشد و اگر همراه با ترخیص نبود، پس وجوب آن ثابت می شود؟! ما این را قبول نداریم چون گاهی کلام، همراه با ترخیص نیست ولی از آن عدم وجوب برداشت می شود. پس نمی توانیم بگوییم که آن مرتبه شدید طلب، عقلی است (و مثلا از اینکه ترخیصی همراه طلب نیست، طلب شدید یعنی وجوب فهمیده می شود). بلکه مرتبه شدید طلب (وجوب)، فقط از دلیل لفظی فهمیده می شود.

ثانیا: شما می گوئید اگر طلب و امری آمد و همراه با ترخیص بود، آن طلب، طلب وجوبی نیست. مثلا امر داریم: «أکرّم الفقیه» و ترخیص هم داریم: «يجوزُ ترکُ إکرامِ کلِّ عالمٍ»؛ اینجا چون ترخیص عامی در کنار طلب آمده، پس طلب در اینجا وجوبی نیست. در صورتی که این کلام صحیح نیست؛ زیرا این دقیقا برخلاف مبنای فقها و ارتکاز عرف است؛ زیرا عرف می گوید: دلیل عامی داریم که دال بر جواز است: «يجوزُ ترکُ إکرامِ کلِّ عالمٍ» که

دلیل خاصی آن را تخصیص می‌زند: «أَكْرَمُ الْفَقِيهَةِ». پس طلب و امر أكرم الفقيه در اینجا حکم وجوب را دارد؛ چون طلب و امر حکم خاصی است که آن دلیل عام را تخصیص زده است.

ثالثاً: اینکه می‌گویید طلب دال بر وجوب است در صورتی که همراه با ترخیص نباشد، مراد شما چیست؟

الف) اگر مرادتان این است که به نحو قرینه متصله نباشد؛ و اگر به نحو منفصله آمد، طلب هنوز دال بر وجوب است؛ یعنی مرادتان این است که اگر امر آمد و قرینه متصله همراهش نبود، عقل حکم قطعی صادر می‌کند به انجام امر؛ این مستلزم این است که ترخیص منفصل، منافی حکم عقل به لزوم باشد، و چنین چیزی محال است؛ زیرا وقتی که مولی می‌بیند حکم عقل به نحو قطعی و تام، وجوب و الزام را می‌گوید، دیگر معنا ندارد که بعداً و به صورت منفصل بخواهد ترخیصی بفرستد، درحالی که این ترخیص، لغو و بیهوده است.

ب) اگر مرادتان این است که قرینه حتی به نحو منفصله هم نباشد تا طلب، دال بر وجوب کند، این هم قابل قبول نیست؛ زیرا که مستلزم عدم احراز واجب است. چون وقتی که شک کردیم ترخیص منفصلی هست یا نه، و احتمال هم می‌دهیم ترخیص منفصل آمده باشد، در این صورت وقتی که ما شک می‌کنیم که نکند ترخیصی ولو به نحو منفصل وارد شده باشد، پس در اصل وجوب، شک می‌کنیم.

ج) اگر مرادتان این است که مکلف، همین که یقین به ترخیص نکند، طلب، دلالت بر وجوب می‌کند، اگرچه حرف خوبی است ولی خارج از بحث ماست؛ زیرا که ما داریم از صدور و واقع امر سخن می‌گوییم؛ نه از مقام امتثال و عدم امتثال و اینکه من احراز کنم یا نکنم.

قول سوم: دلالت امر بر وجوب بوسیله اطلاق (ظهور حال متکلم) و قرینه حکمت است، که به سه بیان گفته شده است:

بیان اول (محقق عراقی): وقتی ما سخن از امر می‌کنیم، امر دلالت بر اراده دارد. اگر این اراده، شدید بود، می‌شود وجوب. اگر اراده، ضعیفه بود، می‌شود استحباب.

مثال: اراده را به نور تشبیه می‌کنیم:

شدید: نور+نور (آنچه نور اول را تشدید می‌کند، از جنس خودش

است)

نور

نور+ظلمت

ضعیف: (آنچه نور اول را ضعیف می‌کند، از جنس خودش نیست)

نور+عدم نور

وقتی که نور، به اطلاق خودش رها شود (مدام زیاد می شود)، نور شدید می شود. اما اگر بخواهیم نور ضعیف داشته باشیم، باید یک قیدی به نور بزنیم. اراده هم همینطور است. اگر به اطلاق خودش رها شود، می آید تا انتهایش که می - شود اراده شدید یا همان وجوب. اما اگر اراده ای باشد که شدید نباشد، مولا باید آن را متوقف کند که می شود استحباب.

پاسخ شهید صدر به محقق عراقی: این بحث دقیق علمی، کاری به ظهور عرفی ندارد.

بیان دوم (محقق اصفهانی):

مقدمه اول: وجوب = طلب الفعل (وجودی) + عدم ترخیص در ترک (عدمی)

استحباب = طلب الفعل (وجودی) + ترخیص در ترک (وجودی)

مقدمه دوم: اینکه ما در کنار امر وجودی (طلب الفعل)، امر عدمی (که وجوب باشد) یا امر عدمی مطرح کنیم (که استحباب باشد)، می گویند مورد اول (امر عدمی) آسان تر است چون اقل مؤونه است و مؤونه کمتری می خواهد. زیرا امر وجودی مؤونه ای می خواهد و ارائه می خواهد اما امر عدمی، مؤونه ای ندارد و همین که نگفتی، از اطلاق فهمیده می شود. پس وجوب بوسیله اطلاق ثابت شد نه دلالت لفظی و وضعی. **(خوب متوجه نشدم)**

اشکال به بیان دوم: اینکه شما می گویند امر عدمی همیشه مؤونه کمتری دارد، اینطور نیست؛ زیرا گاهی بیشتر منتقل به امر وجودی می شود و امر عدمی، بیان بیشتری می خواهد.

بیان سوم: (پاورقی: این وجه در ماده امر جاری نیست؛ بلکه فقط در صیغه امر (نسبت ارسالیه) جاری است)

وقتی شخصی، کسی را دنبال کاری می فرستد، این فرستادن و هل دادن در واقع یعنی همه موانع را کنار زده است. حال در ذهن تشریحی چه چیزی مانع از ارسال می شود؟ یکی از موانعش ترخیص است.

پس وقتی که همه موانع برداشته شد و حالت اطلاق پیش آمد، در این حالت فقط می تواند وجوب باشد. پس صیغه امر، بوسیله اطلاق دلالت بر وجوب می کند.

شهید صدر: این بیان برای دلالت امر بر وجوب بوسیله اطلاق، بهتر از دو بیان قبل است. اما اگر این را هم قبول نکنید، همان دیدگاه اول را که صاحب کفایه فرمودند را قبول می کنیم.

ثمره این اقوال: ثمره این اقوال آنجا روشن می‌شود که ما سیاق و بافتی داشته باشیم. زیرا سیاق، ظهوری دارد. مثال: اگر گوینده‌ای در یک سیاقی، ده فعل امر بکار ببرد و مثلاً ما از خارج می‌دانیم هفت مورد از این امرها، استحباب هستند و سه مورد دیگر را نمی‌دانیم که وجوب‌اند یا استحباب؟ آیا می‌توان آن سه مورد را بر اکثر حمل کرد یا خیر؟

جواب: براساس این سه قول (که دلالت امر بر وجوب را بالوضع یا به حکم عقل یا بالاطلاق بدانیم) تفاوت می‌کند:

الف) اگر دلالت امر بر وجوب را بالوضع بدانیم: در وضع، بحث از ظهور عرفی است و آنچه که از الفاظ فهمیده می‌شود این است که خود این سیاق، دارای ظهوری می‌باشند. در این امرها نیز یک وحدت سیاقی وجود دارد. پس طبق ظهور عرفی کلام که در سیاقی واحد واقع شده است، می‌فهمیم که اگر در اینجا ده فعل امر هست که هفت مورد آن استحباب است، سه مورد دیگر آن هم (به وحدت سیاق کلام که از ظهور عرفی فهمیده می‌شود) استحباب است.

ب) اگر دلالت امر بر وجوب را حکم عقل دانستیم: نمی‌توان از سیاق کلام، چنین برداشتی کرد. بلکه هرکدام که همراه با ترخیص بود، می‌شود استحباب و هرکدام که همراه با ترخیص نبود، می‌شود وجوب.

ج) اگر دلالت امر بر وجوب را به اطلاق دانستیم: نمی‌توان از سیاق کلام، چنین برداشتی کرد. بلکه هر کدام را که اطلاق در آنها بود، حمل بر وجوب می‌شود و هر کدام را که اطلاق نداشت و همراه با ترخیص بود، می‌شود استحباب

اوامر ارشادیه (وجوبات شرطیه) (پاورقی: ذیل قسمت قسم اول از امر و ادوات طلب)

- در اوامر ارشادیه، خود امر را اگر انجام ندهیم، عقاب ندارد مثل اوامر پزشک. یا مثلاً مولی می‌فرماید: «إستقبل القبلة بذبیحتک» هنگام ذبح حیوان، او را رو به قبله قرار بده. حال اگر کسی چنین کاری را انجام نداد، گناهی مرتکب نشده است و عقابی ندارد. منتها گوشت حیوان را نباید بخورد ولی کارش حرام نبوده.

پس در اوامر ارشادیه، مدلول تصویری (مدلول وضعی) در فعل امر وجود دارد، اما در مدلول تصدیقی و اراده جدی، اوامر ارشاد و بیان قید و شرط است.

قسم دوم: آنچه که دلالت می کند بر طلب بالعنايه

بلاعنايه: بحثش گذشت.

} طلب

بالعنايه: جمله خبريه‌ای که در مقام انشاء و طلب استعمال می شود.

(پاورقی: یادآوری:

قسم اول: ما يدلُّ على الطلبِ بالعنايه يعنى بدون هیچ عنایت و توجه مازادی دلالت بر طلب می کند مانند ماده
امر یا صیغه امر

قسم دوم: دلالت بر طلب می کند با عنایتی مثل جمله خبریه ای که در مقام طلب استعمال میشود مانند: مَنْ
شكَّ بين الرُّكعه الاولى و الثانيه يُعيدُ صلاته که يُعيدُ صلاته جمله خبریه است منتهی معنای طلبی دارد که
شخص باید این کار را انجام دهد و این معنای انشایی طلب با یک عنایت و توجهی فهمیده می شود.)

قسم دوم: ما يدلُّ على الطلبِ بالعنايه

مراد از جمله طلبیه، جمله‌ای است که در مقام طلب، استعمال می شود. البته در صحت استعمال جمله طلبیه
برای طلب، شکی نداریم بلکه در حقیقت و مجاز بودن و کیفیت دلالت آن اشکال داریم.

در دو مرحله بحث می کنیم:

اول: مدلول تصویری جمله خبریه می گوید که فعل، از فاعل صادر شده و مدلول تصدیقی آن هم در مقام بیان
قصد حکایت است. پس چگونه این جمله خبریه دلالت بر طلب می کند؟

جواب: سه وجه مطرح است:

۱. به صورت استعمال حقیقی: به این صورت که مدلول تصویری و تصدیقی جمله خبریه در جای خود باقی می ماند، و جمله به صورت اخبار وقوع فعل از شخص باقی می ماند. منتهی به این قرینه که مولی در مقام تشریح است نه در مقام بیان اخبار خارجی، میگوییم مولی با این خبر دادن دارد عبد را مکلف به انجام این خبر می کند (والبتّه استعمال مولا حقیقی است نه مجازی)

۲. به صورت استعمال حقیقی: به این صورت که مدلول تصویری (معنای لفظی) جمله خبریه در جای خود باقی است، و در مدلول تصدیقی (همان لفظ استعمال هم شده) هم تا نصف راه همراهی می‌کند یعنی اراده استعمالیه هست، ولی امر جدی متکلم چیز دیگری است مثل: زید کثیر الرماد که کنایه از این است که زید انسان سخی و پر مهمانی است، پس در اینجا، فقط در مرحله استعمال جدیه معنا به صورت کنایه ای می‌شود؛ به عبارت دیگر استعمالش حقیقی است، فقط به صورت کنایه آمده است.

۳. به صورت استعمال مجازی: اصلاً به کار بردن جمله خبریه در مقام انشاء یک استعمال مجازی است نه حقیقی.

دوم: جمله خبریه‌ای که در مقام طلب است آیا دلالت بر وجوب می‌کند یا خیر؟ طبق ۳ وجه قبل باید بررسی شود.

طبق احتمال اول که گفتیم مدلول تصویری و تصدیقی در جای خود باقی است و موضوع مخبر عنه شخص مکلف است، از این طلب، وجوب فهمیده می‌شود؛ و دلیل وجوب واضح است چون مولی در مقام بیان حکم شرعی است؛ اما دلالت بر استحباب را نمی‌توان فهمید، زیرا استحباب یک دلالت و بیان اضافه‌ای می‌خواهد، پس این جمله خبریه فقط دال بر وجوب است.

طبق احتمال دوم که ما لازم را می‌گوییم و ملزوم را اراده می‌کنیم اینجا هم جمله خبریه دلالت بر طلب وجوبی می‌کند، زیرا لازم، اخباریه است، اما ملزوم نسبت ارسالیه به خودی خود دلالت بر وجوب دارد؛ اما از این جمله خبریه استحباب را نمی‌توان فهمید و اگر مولی می‌خواست استحباب را برساند لازم بود قرینه‌ای بیاورد.

(پاراگراف روان شود)

طبق احتمال سوم که بگوییم بکارگیری جمله خبریه در مقام انشاء مجازی است، در این صورت نمی‌توان وجوب را از این جمله فهمید، زیرا به همان نسبت که می‌شود مجازاً جمله خبریه را در معنای وجوب بکار برد، به همان نسبت می‌شود جمله خبریه را در معنای استحباب بکار برد.

دلالت نهی (پاورقی: به مناسبت قسم دوم ما يدل علی الطلب بالعنايه)

هر آنچه که در امر گفتیم در نهی هم همان است، فقط یک تفاوت دارد و آن این که در اوامر طلب الفعل بود و در نواهی، نهی و زجر و منع است نه این که طلب الترك.

نهی طلب الترك نیست بلکه زجر و منع و بازداشتن است چون نهی ترک، عدمی است و نمی‌توان عدم را طلب کرد.

فور و تراخی، مره و تکرار (پاورقی: به مناسبت قسم دوم ما يدل علی الطلب بالعنايه)

امر دلالت بر هیچ یک از فور و تراخی و مره و تکرار ندارد، یعنی وقتی مولی می‌گوید صَلِّ از مدلول لفظ صَلِّ نمی‌توانیم برداشت فور و تراخی یا تعداد صلاة را کنیم، بلکه این‌ها را باید از دلیل دیگری متوجه بشویم.

نکته:

(پاورقی:)

مصنف: فقط در یک فرض هست که می‌توان فهمید امر دلالت بر فور دارد و آن این که اگر به تأخیر انداختن امر مولی این قدر زیاد باشد یا به صورتی باشد که این تأخیر اهانت و بی‌توجهی به مولی فرض شود آنگاه از امر می‌توان فور را برداشت کرد)

مره و تکرار از مدلول لفظ فهمیده نمی‌شود، اما از اطلاق می‌توان مطالبی فهمید و آن اینکه: اطلاق اوامر معمولاً اطلاق شمولی نیست، [شمولی: اگر مولی بگوید اکرم الانسان، شامل همه انسان‌ها می‌شود] بلکه اطلاق بدلی است، [بدلی: اگر مولی بگوید اکرم انساناً از اطلاق کلام استفاده می‌شود، اکرام یک بار کافی است] و از اطلاق بدلی می‌توان فهمید که اطاعت امر مولی یک بار کافی است مگر این که دال بر تکرار باشد.

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفاً ایرادات احتمالی را حتماً اطلاع بدید

۰۹۱۲۷۵۸۸۶۲۴ @abdorreza۱۲۸ کانال حلقه ثالثه halqeh3